

یک کنفدراسیون خودمختار در اروپا ایجاد گردد و بدین طریق از برتری جناح جبهه ملی که نتیجه ادغام کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بود جلوگیری شود. بدین ترتیب فدراسیون آلمان با ادعای نمایندگی ۶۰٪ از اعضای کنفدراسیون در اروپا، خواستار ایجاد سازمان دانشجویی جدیدی در اروپا شد که هم از ایران و هم از آمریکا مستقل باشد.^۱ اما این طرح ناموفق ماند چون تشکیلات دانشجویی هیچ کشوری برای تأسیس یک کنفدراسیون اروپایی مستقل به فدراسیون آلمان ملحق نشد. برعکس در تمامی سال ۱۹۶۲ گرایش اکثر سازمان‌های دانشجویی اروپایی به سوی یک تشکیلات واحد جهانی بود.^۲ هواداران جناح حزب توده با درک این واقعیت که انشعاب در کنگره پاریس و جدا کردن حزب از پیکره فعالین دانشجویی یک «اشتباه» بود، تصمیم گرفتند تا در کنگره بعدی کنفدراسیون که در لوزان سوئیس در ژانویه ۱۹۶۳ برگزار شد، شرکت کنند.^۳

این تغییر و تحولات نشانگر آن بود که خلاف آنچه که دولت ایران تبلیغ می‌کرد و بعدها به طور گسترده و اشتباهات در مطالعات آکادمیک

۱ به نقل از نهرانی در شوکت، پیشین، ص ۳۲۳.

۲ رک به ما و کنفدراسیون، پیشین، ص ۱۷ و مردم ۲۱ ژانویه ۱۹۶۳. مصاحبه‌های علی شاکرتی و مجید ریخس، دیدگاه‌های نهرانی (شوکت، پیشین، ص ۳۲۲) را مورد تأیید فرار می‌دهند. این دیدگاه بر این اساس بود که شکاف در کنگره پاریس ناشی از دستورات رهبری حزب نبود بلکه فعالین جوان حزبی از جمله پرویز نبکخواه، منوچهر نابتیان، مهدی خانباها نهرانی و محسن رضوانی ابتکار عمل را در دست داشتند و اقدام به چنین کاری کردند.

۳ در رابطه با دیدگاه‌های دولت ایران درباره کنفدراسیون رک به اسرار فعالیت‌های ضد ایرانی در خارج از کشور، (بی‌نا، ۱۹۷۶) و *An Alliance of Reaction and terror Teheran, Focus Publications, 1977* و یک سلسله مقالات که در دسامبر ۱۹۷۲ در کیهان هوایی تحت نظارت دولت توسط ابوالفتح نجفی نوشته می‌شد و در آن مقامات دولتی ادعا داشتند که کنفدراسیون را حربه جلق کرده است. این مقالات به طور همزمان در مجله فردوسی نیز منتشر می‌شد و هدف این بود تا افراد تحصیلکرده و بویژه دانشجویان را تحت تأثیر خود قرار دهند. در طول ژانویه ۱۹۷۷ نیز مقالات دیگری با همان مضامین و محتوا در روزنامه انگلیسی زبان کیهان اینترنتال بچاپ می‌رسید.

نیز تکرار شده است.^۱ کنفدراسیون نه بدو توسط حزب توده سازماندهی شد و نه هرگز تحت کنترل آن حزب قرار گرفت. بلکه برعکس، حزب توده در نشریات خود اغلب شکوه و شکایت می‌کرد که هرگز نتوانست به قول خودش «خط صحیح» را در جنبش دانشجویی خارج از کشور جا بیندازد. همانگونه که قبلاً گفته شد، رهبری حزب توده اساساً مخالف تأسیس سازمانی بود که قادر به کنترل آن نباشد اما در عین حال تلاش کرد تا در صورت پیدایش چنین سازمانی در آن نفوذ کند.^۲ علاوه بر آن، بسیاری از هواداران و فعالین حزب که در بین پایه‌گذاران کنفدراسیون اروپایی بودند نسبت به عملکرد کمیته مرکزی حزب مواضعی انتقادی داشتند و بدین ترتیب می‌توانستند تا حدودی مستقل از حزب عمل کنند و به‌ویژه آنکه در جمع و محفل غیرقابل دسترس دانشجویی آزادی عمل آنان بیشتر بود. در حقیقت کنفدراسیون با گردآوری منتقدین داخلی و پراکنده حزب توده در کنار ملی‌گرایان رادیکال و جناح چپ مستقل، کمک قابل توجهی به تشدید اختلافات داخلی حزب کرد که سرانجام - چنان که در فصل بعدی خواهد آمد - به انشعاب درونی حزب انجامید.

در سال ۱۹۶۳ جناح توده‌ای از نو در کنگره لوزان به کنفدراسیون پیوست اما به تدریج از نفوذ آنان کاسته شد تا آنکه در اوایل دهه ۱۹۷۰ دیگر ردپایی از حزب توده در کنفدراسیون به چشم نمی‌خورد و این حزب تأثیر مختصری بر روند کار کنفدراسیون دارد. این زمانی بود که حزب به یک منتقد و دشمن دو آتش کنفدراسیون تبدیل شده بود. به هر حال در طول دهه ۱۹۶۰ حزب توده به‌گونه‌ای ناموفق سعی کرد تا از طریق سیاست «حمایت و انتقاد» و ایجاد بحث و جدل‌های گوناگون در کنفدراسیون اتحادیه ملی نفوذ کند.^۳

۱. برای مثال بنگرید به Gaziorovsky, op.cit., p.190

۲. مصاحبه با تابشیان و زربخش.

۳. برای بررسی بیشتر دیدگاه‌های پیشین حزب توده و بحث‌های ایدئولوژیک آن علیه

در طول زمستان و بهار ۱۹۶۲ شورش‌های دانشجویی در ایران به نقطه اوج خود رسیده بود. در ۱۶ آذر ۱۳۴۰ «روز دانشجو» یک تظاهرات وسیع دانشجویی در دانشگاه تهران حدود ۱۵۰۰۰ شرکت کننده را به خود جلب کرد. ابوالحسن بنی‌صدر با سخنرانی‌های خود دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا را جهت حمایت از دوستان دانشجوی خود در ایران ترغیب و تهییج می‌کرد. تظاهرات مشابهی نیز در دانشگاه‌های اصفهان، مشهد، شیراز، تبریز، اهواز و آبادان روی داد.^۱ ناآرامی‌های سیاسی بر دانش‌آموزان دبیرستان‌ها نیز تأثیر گذاشت و منجر به اخراج پانزده هوادار جبهه ملی از دبیرستان‌های دارالفنون و مروی شد. درخواست بازگشت مجدد این دانش‌آموزان به کلاس‌های درس خود بهانه دیگری برای اعتراضات مجدد دانشگاه‌ها شد. در اول بهمن ۱۳۴۰ نیروهای کماندویی ویژه وارد دانشگاه تهران شدند تا تظاهرات را درهم شکنند. صدها دانشجو مجروح و حدود دویست نفر نیز در بیمارستان‌ها بستری شدند.^۲ رئیس دانشگاه و رؤسای دوازده دانشکده در مقام اعتراض برآمدند و استعفا دادند.^۳ دکتر احمد فرهاد رئیس دانشگاه تهران استعفانامه زیر را برای نخست‌وزیر امینی ارسال داشت:

کنفدراسیون ر.ک به روزنامه مردم سال ششم، شماره ۹، دسامبر ۱۹۶۵، ص ۶ و سال چهارم، شماره ۲۰، ص ۳. دیدگاه رسمی حزب درباره کنفدراسیون در ما و کنفدراسیون بازتاب یافته است و در پی آن بحثها و انتقادات شدیدی در جزوه پیکار و آرمان ارگانهای دانشجویی حزب توده نیز بچاپ می‌رسید.

۱. شانزده آذر، شماره ۲، فوریه ۱۹۶۲، ۱۹۶۲، ۱۹۶۷، December 8, 1967, New York Times.

۲. ر.ک به شانزده آذر شماره ۳، فوریه ۱۹۶۲، ص ۴ و ۱ و شماره ۸، ۲۱ آوریل، ۱۹۶۲، ص ۳

۳. ر.ک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۱۱.

Newsweek, February 5, 1962 and the Student, Vol.VI, no.4, April 1962, pp.2-3.

آقای نخست‌وزیر

به دنبال گفتگوی ما در ساعت ۱۱ صبح سربازان نیروهای چترباز، دانشگاه تهران را اشغال کردند. هیچ عذری برای نقض حقوق و قوانین حریم دانشگاه موجه نیست.

سربازان و نیروهای چترباز پس از ورود به دانشگاه پسران و دختران را یکسره مورد حمله قرار دادند... بسیاری از دانشجویان تا سرحد مرگ کتک خورده‌اند.

من هرگز این حمله بیرحمی، سادیسم، خشونت دشمنی با علم و هنر را از جانب مأموران حکومتی نه دیده و نه شنیده بودم.

پس از بازدید از دانشگاه، گویی ارتشی از بربرها به سرزمینی متعلق به دشمن یورش آورده‌اند.

کتابها پاره شده، قفسه‌ها درهم شکسته، ماشینهای تحریر خرد شده، وسایل آزمایشگاهها یا به سرقت رفته و یا نابود شده‌اند، صندلیها، دریاها، پنجره‌ها و دیوارها به شکل وحشیانه توسط نیروهای درهم شکسته شدند که بدون اجازه مافوق علیه دانشجویان بیدفاع وارد عمل شده‌اند

حتی بیمارستان دانشگاه نیز از تهاجم سربازان ایمن نمانده است. بسیاری از پرستاران یا کتک خورده‌اند یا مجروح شده‌اند. عین همین کار در انجمن دانشکده و خوابگاه دانشجویان خارجی نیز تکرار شده است. در حال حاضر تعداد زیادی دانشجو شدیداً مجروح و تحت مراقبتهای پزشکی در بیمارستان دانشگاه هستند.

به عنوان رئیس دانشگاه و نیز به عنوان نماینده دانشکده‌ها و هیئت‌های دانشجویی، فرصت را غنیمت شمرده و علیه این عمل رزیلانه و جنایتکارانه اعتراض می‌کنم. در عین حال مادام که افراد مسوول این اعمال شریرانه به سزای اعمالشان نرسند، من همراه با سایر رؤسای دانشکده استعفای خود را اعلام می‌داریم.^۱

۱. رک به ترجمه آن در ایران نامه، دوره ۳، شماره ۱۶، مارس و آوریل ۱۹۶۲ ص ۱.

دنبال یورش ارتش به دانشگاه تهران، رهبران جبهه ملی دوم بازداشت شدند. سپس در پی ناآرامی‌های بیشتر در تهران پلیس به‌روی تظاهرکنندگان آتش گشود و یک دانش‌آموز دبیرستان به نام مهدی کلهر را به قتل رساند.^۱ در این زمان حتی آیت‌الله بهبهانی رهبر روحانی قدرتمند، ولی محافظه‌کار مذهبی فریاد اعتراض برآورد و ضمن ارسال تلگرافی به شاه از «وحشیگری‌هایی» که علیه فرزندان این آب و خاک صورت می‌گرفت زبان به شکایت گشود و خواهان، بازگشایی مجلس و انتخابات آزاد شد.^۲

درگیری‌های داخل ایران همزمان با تظاهرات دانشجویان در اروپا و ایالات متحده صورت گرفت. در روزهای دوازدهم و سیزدهم ژانویه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک و نیز در مقر سفارت ایران در واشنگتن دست به تظاهرات زدند. در بیست و سوم ژانویه دانشجویان سفارت را اشغال کردند اما بعداً پلیس سفارت را از چنگ آنان خارج کرد. روز بیست و ششم، تظاهرکنندگان یک‌بار دیگر به سوی سفارت به حرکت درآمدند، پلیس مانع از ورود آنان شد، دانشجویان به سوی ساختمان وزارت دادگستری به راه افتادند جایی که نماینده دانشجویان مورد استقبال دادستان کل رابرت کندی قرار گرفت. او قول داد تا اوضاع و احوال ایران را مورد تحقق و بررسی قرار دهد و در روز بیست و نهم نیز با نماینده دانشجویان ملاقات نماید. در همان زمان کنفدراسیون نیز در شهرهای مختلف اروپایی و در مقابل

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۳، ۴ فوریه ۱۹۶۲ و شماره ۵، ۷ مارس ۱۹۶۲، ص ۱ و نیز رک به جزئی، پیشین، صص ۹۵-۹۳. در بین افراد زندانی شده اسامی زیر به چشم می‌خورد: بیژن جزئی، ابوالحسن بنی‌صدر و شکرالله پاکنژاد. همچنین بنگرید به شانزده آذر، شماره ۷، ۱۵ آوریل ۱۹۶۲، ص ۳.

۲. متن تلگراف بهبهانی در شانزده آذر شماره ۵، ۷ مارس ۱۹۶۲، ص ۲، آمده است.

سفارتخانه‌های ایران در وین و آنکارا دست به اعتراض نشسته زد.^۱
کنفدراسیون سپس التیماتوم زیر را خطاب به دولت ایران صادر کرد:

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی که نمایندگی ۱۳۰۰۰ دانشجو در اروپا و ۶۰۰۰ دانشجو در ایالات متحده را بر عهده دارد بدینوسیله تقاضاهای خود را به اطلاع مقامات دولتی ایران می‌رساند، به آنان فرصت می‌دهیم تا جمعه ۲۶ ژانویه پاسخ مثبتی به ما بدهند و در غیر این صورت ما در خارج از کشور از هر وسیله ممکن کمک می‌گیریم تا چهره واقعی افراد حاکم بر ایران را به جهان آزاد نشان دهیم. خواست‌های ما به شرح زیر است:

۱. آزادی فوری جناب آقای دکتر مصدق رهبر ملت ایران.
۲. آزادی فوری دانشجویان زندانی و مجازات جنایتکاران وقایع اخیر

۳. استعفای فوری دولت غیرقانونی امینی

۴. تشکیل فوری مجلس بدون دخالت مقامات غیرمسئول در نهاد قانونگذاری.^۲

این بیانیه که در مورد تعداد اعضا و کنفدراسیون راه اغراق پیموده بود نشانگر آن است که خط سیاسی این سازمان به سرعت همسو و منطبق بر سیاست‌های جبهه ملی دوم شده است. تقاضاها دقیقاً همان تقاضاهای جبهه ملی دوم است که طی بیانیه‌ای در مارس ۱۹۶۲ منتشر شد.^۳ از آنجا

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۳، فوریه ۱۹۶۲، ص ۴-۳.

۲. همانجا.

۳. رک به شانزده آذر شماره ۷، ۵ آوریل ۱۹۶۲، ص ۴. درباره گرایش بسیار محسوس کنفدراسیون به جبهه ملی در این دوران بنگرید به تلگراف سال نو دبیرخانه کنفدراسیون در نیویورک خطاب به مصدق. در این تلگراف بر «همبستگی» ملت با رهبرش تأکید شده است. در ۱۹ مارس، شعبات سازمان دانشجویان در نیویورک، واشنگتن لوس آنجلس و سان

که دولت به تهدیدات کنفدراسیون بهایی نداد، اعتراضات علیه امینی همچنان ادامه یافت و در طول سفرش به اروپا در زمستان ۱۹۶۲ نیز تشدید گردید. در اواخر ژانویه، ۵۰۰ دانشجو علیه دیدار امینی از لندن تظاهرات کردند و در ماه فوریه او با اعتراضات بیشتری در بن مواجه شد.^۱ فدراسیون بریتانیا، از امینی خواست تا در یک جلسه عمومی با نمایندگان فدراسیون ملاقات کند که البته نخست وزیر پاسخی به آن نداد.^۲ با این وجود اعتراضات دانشجویان در خارج اثرات قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشت. در ایالات متحده، روزنامه واشنگتن پست خبر داد که به دلیل اعتراضات گسترده دانشجویی، سفیر ایران، اردشیر زاهدی جایش را به قدس نخعی داده است.^۳ طبق اسناد وزارت امور خارجه فعالیت‌های دانشجویان ایرانی و نیز مسئله ضبط گذرنامه‌های دانشجویان ناراضی از جمله موارد مهمی بودند که پرزیدنت کندی از آنان آگاهی داشت و قرار بود تا در هنگام نشست با زاهدی، قدس نخعی، و حتی خود شاه آنها را مطرح کند.^۴

→

فرانسیسکو، سالگرد ملی شدن صنعت نفت در دوران نخست‌وزیری مصدق را جشن گرفتند. گفته می‌شود که در گردهمایی سان فرانسیسکو و لوس‌آنجلس حدود ۱۰۰۰ تن شرکت داشتند، همانجا، ص ۳.

۱. ر.ک: به نقل از *The Guardian*, 29 January, که در شانزده آذر، شماره ۵، ۷ مارس، ص ۱۹۶۲ آمده است.

۲. ر.ک به پیمان، جلد ۱، شماره ۲، مارس ۱۹۶۲، ص ۵۶، برای اطلاعات بیشتر درباره امینی و دانشجویان در انگلستان بنگرید به پژوهش شماره ۴، اکتبر ۱۹۶۲.

۳. ر.ک به *Washington Post*, 24 February 1962 که در شانزده آذر شماره ۵، ص ۴ نقل شده است.

4. "Prospective call on President by Iranian Ambassador Ardeshir Zahedi in May 1961", "Possible Points for discussion with the new Iranian Ambassador" April 1961.

←

در دهم آوریل ۱۹۶۲ شاه برای دیداری رسمی وارد ایالات متحد شد. او در فرودگاه بین‌المللی نیویورک با تظاهرات دانشجویان ایرانی مواجه شد و به ناچار از درب خروج اضطراری خارج شد. اما تظاهرات در مقابل هتل والدورف آستوریا جایی که شاه اقامت کرده بود ادامه یافت، کنفدراسیون و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نامه‌ای سرگشاده خطاب به پرزیدنت کندی نوشتند، آنان شاه را به رهبری غیرقانونی که «دستانش بخون مردم بی‌گناه ایران آلوده است به باد حمله گرفتند»^۱ ایرانی در آمریکا به دنبال ملاقات شاه با کندی در واشنگتن دی سی تظاهرات بیشتری روی داد.^۲

در این زمان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا زیر نظر و رهبری کامل هواداران جبهه ملی قرار داشت. سازمان مزبور پس از پیوستن به کنفدراسیون در سال ۱۹۶۲ نهمین گردهمایی خود را از تاریخ ۱۴ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۶۲ در محوطه دانشگاه برکلی در کالیفرنیا برگزار کرد. این گردهمایی با حضور حدود ۱۸۰۰ دانشجویان از ۲۴ منطقه مختلف آمریکا در شرایطی که هنوز دانشجویان بعضی مناطق نتوانسته بودند نمایندگانی خود را اعزام نمایند برگزار شد. گردهمایی مزبور اساسنامه جدید سازمان را که مبتنی بر اساسنامه کنفدراسیون بود به تصویب رساند و کنفدراسیون را به منزله اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی مورد تأیید قرار داد.^۳ برتری جبهه ملی در سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا از این

→

از اسناد وزارت امور خارجه ایالات متحده که در کتابخانه کنگره نگهداری می‌شوند و از سوی آقای حسرو شاگری در اختیار نگارنده قرار گرفته‌اند.

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۸، ۲۲ آوریل ۱۹۶۲، صص ۱-۲

۲. همان، صص ۳.

۳. رک به ایران‌نامه، جلد سوم، شماره ۱۷، نوامبر - دسامبر ۱۹۶۲، صص ۱۰ و ۱۱، که

←

امر ناشی می‌شد که جبهه ملی نیز در سال ۱۹۶۱ رسماً در آمریکا مانند اروپا تشکیلات خود را برپا کرده بود.^۱

قطعنامه سیاسی این گردهمایی خواهان انتخابات آزاد در ایران بود و با صراحت اعلام کرد که «دانشجویان ایرانی در ایالات متحد با همه بیانیه‌های جبهه ملی موافقت کامل دارند...» و همچنین:

طبق قانون اساسی، شاه باید سلطنت کند نه حکومت. دخالت‌های پی‌درپی در امور کشور و نقض قانون اساسی همه آثار رژیم مشروطه از میان برداشته است. ما چنین مداخله‌های خودسرانه را محکوم و خواهان بازگشت هر چه سریع‌تر نظم و قانون به کشور هستیم.

مصطفی چمران که در این زمان دوره دکتری خود را می‌گذرانید و در دانشگاه برکلی کالیفرنیا نیز تدریس می‌کرد، به خاطر خدماتش به جنبش دانشجویی به عنوان اولین «عضو افتخاری دائمی» انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحده انتخاب شد. انجمن از نظر ساختار تشکیلاتی پنج منطقه جغرافیایی ایالات متحد را در بر می‌گرفت. شمال شرقی، شمال مرکزی، شمال غربی، جنوب شرقی و جنوب غربی.^۲ به رغم مواضع سرسختانه‌ای که سازمان دانشجویان علیه دولت داشت اما تا این زمان ارتباط و گفتگو بین دو طرف قطع نشده بود. برای مثال در اول اکتبر ۱۹۶۲ چهار نماینده سازمان آمریکا در نیویورک با وزیر

گزارش این گردهمایی و جزئیات کامل اساسنامه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و قطعنامه آن را بجا ب رسانده است.

۱. رک به شانزده آذر، شماره ۱۱، ۱۷ اکتبر ۱۹۶۲، ص ۱، که متن کامل پاسخ دکتر مصدق به نامه دکتر علی شایگان درباره تأسیس سازمان جبهه ملی ایران در آمریکا را بجا ب رسانده است.

۲ همانجا، ص ۱۰. همچنین بنگرید به شانزده آذر، شماره ۱۱، ۱۷ اکتبر ۱۹۶۲ صص ۱-۳.

خارجه غلامعباس آرام ملاقات کردند و خواسته‌ها و مشکلات‌شان را با او در میان گذاشتند.^۱

در سال ۱۹۶۲ کنفدراسیون بین‌المللی دانشجویان حمایت و شهرت و قابل توجهی در سطح بین‌المللی به دست آورد. دهمین کنگره کنفرانس بین‌المللی که از ۲۷ ژوئن تا ۸ ژوئیه ۱۹۶۲ در کبک کانادا برگزار شد، عضویت کنفدراسیون را با عنوان اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی رسماً مورد تأیید قرار داد. سه نماینده در این کنگره حضور یافته و قطعنامه مفصلی که در این کنگره درباره ایران تهیه شد، بیانگر همه تقاضاهای سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بود:

دهمین کنفرانس بین‌المللی دانشجویی بدینوسیله پشتیبانی نامحدود خود را از دانشجویان و مردم ایران و جوانان مبارزی که برای دستیابی به اهداف ملی و عدالت اجتماعی علیه توطئه‌های امپریالیستی و دولت مستبد وابسته به آن مبارزه می‌کنند اعلام می‌دارد و آرزو می‌کند تا آنان در راه تاسیس دولتی قانونی و دستیابی به عدالت اجتماعی و آزادی موفق باشند...^۲

این قطعنامه برای دبیرکل سازمان ملل، نخست‌وزیر ایران و مطبوعات بین‌المللی ارسال شد. کنفرانس بین‌المللی دانشجویان، در ارگان رسمی خود به نام دانشجو خواهان یک «مبارزه تبلیغاتی همه جانبه» در رابطه با شرایط موجود در ایران شد و علاوه بر آن کنفرانس بین‌المللی در راستای همکاری با کنفدراسیون ایرانی هیتی رسمی به ایران فرستاد تا درباره وضعیت دانشجویان تحقیق نماید. این هیئت با فعالین دانشجو در

۱. رک به شافزده آذر، شماره ۱۵، فوریه ۱۹۶۳، ص ۷.

۲. گزارش سوکمیسیون، پیشین، صص ۱۴-۱۳. متن کامل این قطعنامه در ایران‌نامه تجدید چاپ شده است، سال سوم، شماره ۱۷، نوامبر-دسامبر ۱۹۶۲، صص ۳ و ۱. همچنین بنگرید به اسناد کنفرانس دانشجویی همانجا.

زندانی‌های ایران ملاقات و آنان را نسبت به حمایت‌های بین‌المللی دلگرم کرد و در عین حال دولت را برای دادن امتیازاتی به دانشجویان ناراضی تحت فشار قرار داد. نتایج این ملاقات‌ها در کتابچه‌ای که حاوی چگونگی سرکوب ناراضیان در ایران بود به زبان‌های مختلف منتشر شد.^۱ این شیوه تحت فشار قرار دادن رژیم شاه با کمک سازمان‌های بین‌المللی به صورت روشی مرسوم درآمد و در سال‌های بعد خط مشی اصلی کنفدراسیون را تشکیل داد. کنفرانس بین‌المللی همچنین هفتم دسامبر (۱۶ آذر) را «روز همبستگی بین‌المللی دانشجویی با دانشجویان ایرانی» اعلام کرد. فعالین کنفدراسیون همراه با کنفرانس بین‌المللی در مبارزات گوناگونی که در حمایت از جنبش‌های ملی و دانشجویی در آفریقا و آسیا صورت می‌گرفت شرکت داشتند.^۲

در عین حال کنفدراسیون رابطه خود را با اتحادیه بین‌المللی دانشجویان نیز حفظ کرد. در جلسه هیئت اجرایی اتحادیه بین‌المللی در نوامبر ۱۹۶۱ قطعنامه‌ای در حمایت از دانشجویان ایرانی به تصویب رسید و در ضمن عضویت کنفدراسیون اروپایی در اتحادیه بین‌المللی نیز توصیه شد.^۳

گردهمایی سال ۱۹۶۲ اتحادیه بین‌المللی بار دیگر بر لزوم حمایت از مبارزات دانشجویان در ایران و خارج تأکید کرد، آنها همچنین خواستار «یکی شدن این دو جنبش و تبدیل آن به موج خروشان یکپارچه‌ای علیه دیکتاتوری شاه برای تشکیل دولتی دموکراتیک ملی و «تحقق خواستهای دانشجویان»^۴ شدند.

۱. گزارش سوکسیسیون پیشین، صص ۱۵-۱۳.

۲. همانجا، صص ۱۵.

۳. رک به نتایج گردهمایی کمیته اجرایی اتحادیه بین‌المللی دانشجویی در پراگ، نوامبر ۱۹۶۱، صص ۵-۹.

۴. رک به قطعنامه مربوط به ایران در جلسه کمیته اجرایی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در

در تابستان ۱۹۶۲ کنفدراسیون فرصتی دیگر یافت تا شهرت و مقبولیت بیشتری پیدا کند و حتی در خود ایران نیز ظاهراً به طور رسمی مورد تایید قرار گیرد. در شهریور ۱۳۴۱ زلزله‌ای ویرانگر بوئین زهرا، واقع در بخش‌های شمال مرکزی کشور را در هم کوبید و باعث مرگ و زخمی شدن هزاران تن شد و یک فاجعه ملی بوجود آورد. دانشجویان فعالانه وارد صحنه شدند و بودجه ویژه برای این منظور اختصاص یافت و یکی از دبیران فدراسیون آلمان را همراه با محموله‌های دارویی و یک تیم پزشکی مرکب از ۳۵ پزشک به ایران اعزام شدند. ۲۰ تن دارو و پوشاک و ۹۰۰۰۰ مارک توسط فدراسیون آلمانی جمع‌آوری و به دانشجویان دانشگاه تهران تحویل گردید تا به کمک قربانیان زلزله‌زده بشتابند. این کار ظاهراً تنش بین اپوزسیون دانشجویی و دولت جدید نخست‌وزیر اسدالله علم را که اوایل تابستان ۱۳۴۱ جایگزین امینی شده بود کاهش داد. هیئت پزشکان و فعالین کنفدراسیون در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال شخص نخست‌وزیر قرار گرفتند که به‌روایتی «حرکت خوب» آنان را ستود و مطبوعات رسمی نیز به نحو مطلوبی این اخبار را منعکس کردند.^۱

اما جانشینی علم به‌جای امینی باعث آشتی اپوزسیون و دولت ایران

→

جاکارنا از ۱۸ تا ۲۳ ماه می، ۱۹۶۲، به نقل از پگاه، سال دوم، شماره ۲، ژوئیه، اوت ۱۹۶۲، ص ۱۱.

۱. رک به باختر امروز، شماره ۳۵، ۶ سپتامبر ۱۹۶۲، ص ص ۴-۱ و «بیانیه دبیرخانه کنفدراسیون درباره سوم سپتامبر ۱۹۶۲». تهرانی در شوکت، پیشین، صص ۲۸-۳۲۷ و کیهان، ۲۸ و ۲۹ اکتبر ۱۹۶۲. یکی دیگر از تحرکات اجتماعی دانشجویان که اثرات تبلیغاتی گسترده‌ای داشت، در آوریل ۱۹۶۲ اتفاق افتاد، در بخش فقیرنشینی از جنوب تهران سیل براه افتاد و تیمی از دانشجویان که توسط سازمان دانشجویی دانشگاه تهران سازمان یافته بودند در منطقه جوادبه پل ویران شده‌ای را بازسازی کردند و به کمک قربانیان سیل شتافتند. باختر امروز، شماره ۳۱، ۶ ژوئیه، ۱۹۶۲، ص ۶.

نشد. عوامل چندی باعث سقوط امینی شد از جمله مخالفت سرسختانه جبهه ملی دوم. امینی حاضر به قبول مسئولیت سرکوب خونین دانشجویان دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۴۰ نبود. برای رسیدگی به این امر کمیسیون تحقیقی تشکیل داد که رهبران جبهه ملی و نیز فعالین آن را از مسئولیت مبری کرد و منجر به آزادی آنان از زندان شد.^۱ با این حال جبهه ملی دوم همچنان به مخالفت با امینی ادامه داد و در همان حال خود جبهه در اثر کشمکش‌های درونی چند پاره شده و قادر نبود تا در پشت یک رهبریت متمرکز و بادوام متحد گردد. اولین کنگره جبهه ملی دوم که در زمستان ۱۳۴۱ برگزار شد مملو از درگیری بود. جناح مبارز جبهه ملی شامل عناصر چپ‌گرایی می‌شد که در تشکیلات جوانان و دانشجویان جبهه و در نهضت آزادی ایران نفوذ فراوان داشتند و جناح محافظه‌کار اکثراً شامل اعضای قدیمی جبهه ملی وابسته به حزب ایران و یا «شخصیتهای مستقلی» می‌شد که خواهان انحلال جناح‌ها و ادغام آنان در یک جبهه واحد ملی بودند.^۲ در همان حال که جبهه ملی دوم درگیر منازعات داخلی خود و نیز کشمکش با امینی بود، شاه نیز از سفر بهار ۱۹۶۱ به ایالات متحده و ملاقات با کندی بازگشت وی بر آن شد که شخصاً برنامه‌های اصلاحات را پیاده کرده و بدین ترتیب امینی و جبهه ملی دوم را از صحنه خارج سازد.^۳ شاه در اواخر تیرماه پس از رد پیشنهاد امینی برای کاهش بودجه که به استعفای وی انجامید، علم را به نخست‌وزیری برگزید.^۴ با این حال، امینی قبلاً قانون اصلاحات ارضی را

۱. رک به جزئی، پیشین، صص ۹۷-۹۲، و نیز «حزب توده ایران و جبهه ملی سوم» در مردم، سال ۴، شماره ۷ و Chehabi op.cit., pp 146-47.

۲. درباره این گونه تغییر و تحولات در منابع مربوط به تاریخ معاصر رک به گزارشهای روزنامه اطلاعات تهران به نقل از سید حمید روحانی، پیشین، صص ۳۶-۱۳۲.

۳. جزئی پیشین، ص ۸۷.

۴. همانجا، ص ۸۵، و نیز بنگرید به سخنرانی امینی در اطلاعات به نقل از روحانی.

که مهم‌ترین بخش از مجموعه اصلاحاتی بود که خود وی برای اولین بار در سال ۱۳۴۱ «انقلاب سفید» نامیده بود، پیشنهاد کرده بود. همانطور که دیدیم برنامه اصلاحات «شش ماده‌ای» بعضی از تقاضاهای گروه‌های اپوزیسیون از جمله حقوق زنان و ایجاد سپاه دانش ملی که سازمان‌های دانشجویی ایران در خارج از قبل پیشنهاد کرده بودند را به عاریت گرفته بود.

در این زمان شاه که خود مسئولیت مستقیم اصلاحات را در دست داشت و می‌توانست بعضی از عناصر مخالف میانه‌رو را به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی جذب کند، سیاست دیگری را انتخاب کرد. به این معنی که انجام اصلاحات را با حذف همه نیروهای سیاسی مستقل همراه نمود. اسداله علم از یک طرف با اتخاذ سیاست زیرکانه‌ای مذاکره با جناح محافظه‌کار جبهه ملی را در مورد تعیین پست‌های کابینه آغاز کرد و از طرفی، نیز تقاضاهای جبهه ملی دوم را برای انتخابات آزاد نپذیرفت.

زمانی که در زمستان همان سال جبهه ملی دوم یک شورای مرکزی جدیدی را تشکیل داد، اکثریت کادر رهبری آن دوباره بازداشت شدند. تقریباً در همان زمان مذاکرات ایران با دولت اتحاد شوروی به نتایج مهمی رسید که جبهه‌گیری مخالف شوروی‌ها را خنثی نمود. در ۱۵ دسامبر ۱۹۶۲ دولت اعلام کرد خاک ایران هرگز به عنوان پایگاهی نظامی علیه کشوری دیگر به کار گرفته نخواهد شد. شوروی‌ها اعلام کردند که مخالفت‌های شان با ایران پایان یافته است. دیری نگذشت که حزب توده و شوروی لحن تبلیغات رادیویی ضد رژیم خود را ملایم کرده و حتی شوروی‌ها از فراندوم شاه در سال ۱۳۴۲ رسماً حمایت کردند.^۱

→

پیشین، ص ۱۳۲.

۱. بنگرید به سرمقاله با عنوان «پایگاه ضد موشکی ایران و شوروی، توافقات و بهبود

روابط» و نیز جزئی پیشین، ص ص ۴-۱۰۳، *New Times*, No 47, November 1963

امادر شرایطی که شاه با حمایت ایالات متحده و شورویها در راه تحکیم حکومت فردی و اصلاحات داخلی در کشور گام برمی داشت، اپوزیسیون نیروی جدیدی یافت که توسط آیت الله خمینی و پیروانش رهبری می شد، این نیروی جدید از حمایت بخشهای زیادی از طبقات سنتی شهری برخوردار بود که به زودی در سال ۱۹۶۳ به صورت نیرویی تعیین کننده در مقابله با رژیم شاه درآمد.

فصل پنجم

زبان گلوله‌ها: به سوی چرخشی جدید در گفتار و در عمل

(۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴)

ما می‌خواهیم... کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، یعنی تنها گروه دانشجویی سازمان یافته کشور توسط مقامات دولتی به رسمیت شناخته شود.^۱

قطعنامه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی ژانویه ۱۹۶۳

زبان شاه، زبان گلوله‌هاست، باید با همان زبان با او سخن گفت.

قطعنامه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی ژانویه

۱۹۶۴^۲

در سال ۱۳۴۲، پیروان آیت‌الله خمینی و مهم‌تر از همه، طلاب حوزه علمیه قم در کنار دانشجویان دانشگاه تهران در خط مقدم اپوزیسیون قرار گرفتند. در شرایطی که عکس‌العمل کادر رهبری جبهه ملی دوم در مقابل اصلاحات شاه سیاست «صبر و انتظار» بود پیروان آیت‌الله خمینی و دانشجویان مخالف، «انقلاب سفید» را به عنوان توطئه‌ای دیگر با هدف

۱. به نقل از گزارش دومین کنگره کنفدراسیون جهانی، ص ۲۱.

۲. رک نامه پاریس، مارس ۱۹۶۴، ص ۳۴.

تحکیم دیکتاتوری رد کردند. در طول زمستان آن سال، دولت برای فرو نشاندن مخالفت دانشجویان مدارس دینی در قم و نیز دانشجویان دانشگاه تهران دست به خشونت زد. در ماه خرداد نیروهای اسلامی در همسویی با نیروهای جبهه ملی دوم و در دفاع از قانون اساسی ابتکار عمل قیامی را در دست گرفتند که سرانجام با استفاده از نیروهای گسترده نظامی دولت با تعداد زیادی کشته و زخمی درهم کوبیده شد. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطف گذار از مبارزات صلح آمیز به سوی خشونت در داخل کشور بود. در حالی که در خارج کشور کنفدراسیون تحت رهبری جناحی از جبهه ملی که مستقل از ایران و با همکاری منشعبین حزب توده و نهایتاً جدا از رابطه با جناح‌های دانشجویی اسلامی عمل می‌کرد و هر چه بیشتر به چپ‌گرایی می‌یافت.

از ۳۱ دسامبر ۱۹۶۲ تا ۵ ژانویه ۱۹۶۳ دومین کنگره کنفدراسیون در ساختمان خانه مردم در شهر لوزان در سوئیس برگزار شد. این کنگره به نام «کنگره وحدت» نامیده شد. زیرا همه جناح‌های پراکنده در کنگره پاریس را بار دیگر رسماً به دور هم جمع کرد. ۶۶ نماینده، ۲۰ مشاور و حدود یکصدتن ناظر در کنگره حضور داشتند. طبق اساسنامه کنفدراسیون هر ۵۰ عضو یک نفر نماینده می‌توانست انتخاب کند بنابراین در این زمان تعداد کل اعضای سازمان تقریباً معادل ۳۳۰۰ نفر می‌شد. همه سازمان‌های پیشین عضو کنفدراسیون از بریتانیا، فرانسه، آلمان، سوئیس، اطریش و ایالات متحده به علاوه یک هیئت نمایندگی جدید از ایتالیا حضور داشتند. برای اولین بار در یک کنگره دانشجویی خارج از کشور نمایندگان از دانشگاه تهران نیز حضور داشتند و بر شور و شوق مجلس افزودند. این نمایندگان عبارت بودند از جزایری، و محمد توسلی که نفر دوم از فعالین نهضت آزادی ایران بود. محمد توسلی تحصیلاتش را در

ایالات متحده تمام کرد و پس از انقلاب نیز شهردار تهران شد.^۱ نمایندگان دانشگاه تهران شعار معروف «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را با خود به کنگره آورده بودند که به عنوان شعار رسمی کنفدراسیون پذیرفته شد.^۲

بررسی عملکرد روزانه این کنگره نشانگر آن است که حال و هوای اتحاد مجدد در عمل و در سیاست و دقت در کارها بر کنفدراسیون حاکم بود. در اولین روز کنگره اعتبارنامه‌های نمایندگان تصویب شد، پیام دانشجویان دانشگاه تهران به اطلاع حاضران رسانده شده، نماینده کنفرانس بین‌المللی دانشجویی سخنانی ایراد کرد و قول داد تا از کنفدراسیون حمایت کند و برای مبارزه‌اش در راه سرنگونی رژیم ایران (که در دستور کار کنفدراسیون نبود) آرزوی موفقیت کرد.^۳ دومین کنگره، موضوع پذیرش عضویت فدراسیون دانشجویی ایتالیا را که در سال ۱۹۶۲ تشکیل شده بود مورد بررسی قرار داد، اما به دلیل مقررات تشکیلاتی، تقاضای این سازمان رد و در مقابل یک سازمان دانشجویی ایرانی از فلورانس ایتالیا با ۶۰ عضو پذیرفته شد.^۴ سپس هیئت دبیران سال ۱۹۶۲ کنفدراسیون گزارشی در خصوص فعالیت‌های همان سال ارائه داد.

در سومین روز، کمیسیون‌های مختلف کارشان را آغاز کردند.

۱. توسلی وابسته به نهضت آزادی ایران بود. او که تحصیلاتش را در ایالات متحده به پایان رسانده بود پس از انقلاب در دولت مهدی بازرگان شهردار تهران شد. به نقل از خسرو شاکری در مصاحبه‌ای که توسط ضیاء صدقی در پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد در ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۳ ضبط شده است.

۲. رک به گزارش دومین کنگره، صص ۴-۵، گزارش دیگری در رابطه با این کنگره در پیوند، شماره ۱، جلد سوم، مارس ۱۹۶۳، صص ۳۹-۳۵ وجود دارد شرح مختصری نیز در نشریه ذیل: The student, Vol.VII, No.2-3, 1963, p32 آمده است.

۳. رک به گزارش دومین کنگره، پیشین، صص ۴-۵.

۴. همانجا، ص ۵، تشکیل فدراسیون ایتالیا نیز در پیوند، سال ۲، آوریل ۱۹۶۲، شماره ۲، ص ۳. گزارش شده است.

پیش‌نویس‌هایی را برای تصویب در کنگره تهیه کردند، روز بعد جزایری پیام هیجان‌انگیز همبستگی از جانب سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را قرائت کرد. در این گردهمایی قطعنامه‌ای مهم با ۴۱ رأی مثبت و ۱۳ رأی ممتنع تصویب شد که اعلام می‌کرد کنفدراسیون از نقطه نظر تشکیلاتی نمی‌تواند وابسته به هیچ گروه سیاسی باشد.^۱ سرانجام کنگره در چهارم ژانویه پس از انتخاب فرج‌الله اردلان، علی برزگر، علی محمد فاطمی، حسن لباسچی و صادق قطب‌زاده به عنوان هیئت دبیران سال ۱۹۶۳ کنفدراسیون به کار خود پایان داد. مثل سال گذشته هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و کنفدراسیون یکی بودند و تحت کنترل جبهه ملی قرار داشتند. علاوه بر آن، قطعنامه‌های این کنگره نیز بیانگر آن بود که به رغم بازگشت جناح هوادار حزب توده به کنفدراسیون برتری جبهه ملی در آن تشکیلات کماکان ادامه داشت.^۲

قطعنامه‌ها سه دیدگاه را مد نظر داشت: منافع صنفی، منافع ملی و منافع بین‌المللی. منافع صنفی به نقش کنفدراسیون در رابطه با حقوق دانشجویان در ایران و خارج می‌پرداخت و خواهان آن بود که «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یعنی تنها تشکل دانشجویان ایرانی، مورد شناسائی مقامات رسمی قرار گیرد...».^۳ تقاضاهای ملی عبارت بود از آزادی مصدق، «رهبر واقعی ملت»، رعایت قانون اساسی، شناسایی کامل حقوق زنان ایران، اخراج مستشاران خارجی، خلع ید از ساواک، آزادی همه گروه‌های اجتماعی برای تشکیل و دفاع از منافع صنفی خود، اعطای حق اعتصاب به کارگران و آزادی زندانیان سیاسی. این نکته نیز با صراحت قید شده بود که «بر طبق مفاد قانون اساسی ایران، ما شدیداً

۱. همانجا، ص ۶-۵، همچنین بنگرید به ص ۲۰ که در آن سازمان دانشجویان دانشگاه تهران از این قانون مستثنی شده بود.

۲. همانجا، ص ۷ و شانزده آذر، شماره ۱۵، ۲۱ مارس، ۱۹۶۳ ص ۷.

۳. گزارش دومین کنگره پیشین، ص ۳۶.

دخالت خودسرانه شاه در امور کشور را محکوم می‌کنیم»^۱ و بالاخره بخش مربوط به امور بین‌المللی همه معاهده‌های نظامی و از جمله سازمان پیمان مرکزی (ستو)، ناتو و معاهده ورشو، را به صورت تهدیدی برای صلح جهانی محکوم و در مقابل خلع سلاح عمومی و پایان بخشیدن به آزمایشات هسته‌ای را خواهان بود و همچنین همبستگی کنفدراسیون را با همه جنبش‌های ملی رهایی بخش به ویژه در کشورهای آفریقای جنوبی، آنگولا، موزامبیک و یمن جنوبی اعلام می‌کرد. نمونه‌های مشخصی از «تجاوزات بین‌المللی» و از جمله حمله ایالات متحد به کوبا و یا حمله چین به هندوستان محکوم شد. پیام به ویژه گرم همبستگی خطاب به سازمانهای دانشجویی الجزایر و کوبا نشانگر اهمیت این دو کشور اخیر به صورت نمونه‌هایی از کشورهای ایده‌آل در بین دانشجویان ایرانی بود.^۲ کنگره لوزان پیامی آکنده از احساسات خطاب به مصدق ارسال داشت و طی آن به تجدید ارادت و «پیوند جاودانی و عهد و میثاقی» که بین «سربازان گمنام و رهبر شجاع شان»^۳ وجود دارد تأکید ورزید. پاسخ کوتاه مصدق خطاب به فعالین کنفدراسیون دیر به دستشان رسید (ژوئیه ۱۹۶۳). او آنان را «فرزندان عزیز» نامید و به آنان گفت که مردم ایران امیدشان را به تلاش‌های نسل جوان و افرادی از خود گذشته، بسته‌اند.^۴ شواهدی وجود دارد مبنی بر آنکه پلیس مخفی ایران سعی داشت تا در گردهمایی فوق تفرقه ایجاد کند و مانع از اتحاد آنان گردد. در طول سال ۱۹۶۲ حداقل دو مورد از این نوع عمل تفرقه‌افکنانه شناسایی شد: یکی آنکه ساواک اقدام به انتشار یک نشریه جعلی به نام مردم ارگان حزب توده کرد که در سر مقاله این نشریه، جبهه ملی و فعالین دانشجویی وابسته

۱. همانجا، ص ص ۳۶-۳۷.

۲. همانجا ص ص ۳۷-۳۹.

۳. همانجا ص ۲۵.

۴. شانزده آذر، شماره ۱۷، ۱۲ اوت ۱۹۶۳، ص ۱.

به آن شدیداً مورد حمله قرار گرفته بودند. یکی از این مقالات از جناح انشعابی کنگره پاریس طرفدار حزب توده حمایت و از وابستگی کنفدراسیون به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان دفاع می‌کرد.^۱ دومین مورد یک نشریه جعلی دیگری با همان نام مردم بود که در کنگره لوزان توزیع شد و از دانشجویان می‌خواست تا «جبهه ملی تحت سلطه ساواک» را درهم شکنند و به حزب توده بپیوندند.^۲

در این زمان اپوزسیون داخل ایران به مرحله سرنوشت سازی رسید. شاه برنامه اصلاحات شش ماده‌ای خود را به همه پرسى گذاشت؛ جبهه ملی دوم در مقابل، شعار «اصلاحات آری؛ دیکتاتوری نه» را مطرح کرد. بدین طریق اصلاحات را نفی نکرد بلکه مراجعه به آرای عمومی براساس شرایطی غیردموکراتیک و خارج از چارچوب قانون اساسی را مردود دانست رهنمود هیئت اجرایی جبهه ملی به هوادارانش به قرار زیر بود:

زمین و آب حق دهقان و زارع است. آزادی از حقوق اساسی ملت است. با الغای رژیم ارباب رعیتی، زمین و آب برای دهقان، دسترنج کارگر برای کارگر، حاکمیت ملت و آزادی برای همه مردم، از میان برداشتن استعمار و استثمار، - آری موافقم. با حکومت خودکامه و دخالت پادشاه در امور حکومت و رژیم وحشت و ترور سازمان امنیت، تسلط سیاست استعماری بر کشور، تعدی پلیس و ژاندارم و مأمور متعدی دولت در شهرها و روستاها - نه مخالفم.^۳

در اوایل پاییز سال ۱۳۴۱ نیروی مخالف جدیدی، دولت امیراسدالله علم

۱. رک به مردم، سال پنجم، شماره ۳۶، مه ۱۹۶۲، ص ۱ و نیز دو صفحه دیگر که به بیانیه حزب توده با عنوان «پیام به دوستان دانشجویان» از سوی اعضای دانشجوی حزب توده ایران در انگلستان در ۱۹۶۲ نوشته شده اختصاص دارد.

۲. رک به مردم، سال پنجم، شماره ۵۲، ژانویه ۱۹۶۳، ص ۱-۲.

۳. شانزده آذر، شماره ۱۴، ۴ فوریه ۱۹۶۳، صص ۱۰۴.

را به مبارزه طلبید. این جنبش که نیروهایش تحت، رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی قرار داشتند با سرعت و درست در همان زمانی گرد آمد که اپوزیسیون غیرمذهبی به رهبری جبهه ملی دوم در حال تزلزل و تردید به سر می‌برد. نشانه‌های تنش بین دولت و نهادهای مذهبی از اواخر دهه ۱۳۳۰ شروع شده بود. در سال ۱۳۳۸، آیت‌الله بروجردی بحث و گفتگو در حقوق و آزادی زنان را محکوم کرد. وی طی دیداری که با اقبال نخست‌وزیر وقت در قم داشت، اعتراض رسمی خود را تسلیم او کرد. در فوریه ۱۹۶۰ آیت‌الله بروجردی نامه‌ای اعتراض‌آمیز علیه لایحه اصلاحات ارضی که در زمان نخست‌وزیری اقبال تسلیم مجلس شده بود، منتشر کرد. لایحه فوق در ماه ۱۹۶۰ به تصویب رسید اما تبصره‌های بیشماری به آن اضافه شد و مخالفت آیت‌الله بروجردی نقش مهمی در عدم اجرای آن داشت. وفات آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ و نیز درگیری‌ها و اختلافات موجود در نهادهای مذهبی در ارتباط با جانشینی ایشان، فرصت مناسبی برای دولت فراهم کرد تا مستقل‌تر از دستگاه مذهبی عمل کند. در پاییز همان سال شاه فرمانی صادر کرد مبنی بر آنکه دولت لایحه اصلاحات ارضی ۱۳۴۰ را اجراء نماید و در ۱۹ دی ۱۳۴۰ کابینه متن جدید لایحه فوق را تصویب و همه موانع و مشکلات موجود را نیز برطرف کرد.^۱ مخالفت روحانیون با حقوق زنان و اصلاحات ارضی ادامه موضوع‌گیری‌های سرسختانه ضد دولتی آنان نبود، بلکه برعکس، پس از فوت آیت‌الله بروجردی و در طول مبارزه شدید بر سر جانشینی وی بود که یک جناح از روحانیون و طلاب به صورت یک نیروی مستقل اپوزیسیون درآمدند.^۲

1. Akhavi, op.cit., pp.91-95.

2. Akhavi, op.cit., pp 100-103; Hamid Algar, "The oppositional role of the ulama in Twentieth-Century Iran" in Nikk: R. Keddie (ed), *Scholars, saints, and sufis*

در طول سال‌های ۴۰-۱۳۳۹ که اپوزیسیون جانی تازه گرفت، فعالین اسلامی که هواداران‌شان در محافل دانشگاهی و در بین انجمن‌های اسلامی حضور داشتند تحت رهبری نهضت آزادی ایران بودند و در چارچوب سیاسی و ایدئولوژیک کلی جبهه ملی ایران عمل می‌کردند.^۱ مردم هنوز آشنایی چندانی به دخالت مستقیم روحانیون در امور سیاسی نداشتند. تا وقتی که آیت‌الله خمینی فرصت مناسبی یافت تا تبلیغات سیاسی در نهادها و مدارس مذهبی قم را آغاز کند.^۲

در سال ۱۳۴۱ کابینه علم لایحه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تهیه کرد و این اولین مسئله‌ای بود که در دوران پس از فوت آیت‌الله بروجردی موجبات نارضایتی روحانیون را فراهم کرد. لایحه مزبور دو مطلب تازه و مهم با خود داشت: اول آنکه زنان برای اولین بار هم می‌توانستند در مجلس انتخاب شوند و هم در انتخابات شرکت کنند. دوم آنکه رأی‌دهندگان و نیز کاندیدها می‌توانستند سوگند وفاداری خود را نه فقط به قرآن بلکه به یک کتاب آسمانی اعلام نمایند. این مهم باعث «اولین نشست سیاسی روحانیون» در قم شد، آنان طی تلگرافی به شاه به لایحه مزبور اعتراض کردند.^۳ آیت‌الله خمینی نیز تلگرافی برای علم ارسال داشت و نسبت به انجام کارهایی که در طول تعطیلی طولانی مجلس صورت گرفته و همه آنها نیز خلاف قوانین اسلامی و قانون اساسی است، اعتراض کردند.^۴ باید توجه داشت گرچه در سال‌های دهه ۱۳۵۰ آیت‌الله

→

(Berkeley, University of California Press, 1972) P 244.

همچنین بنگرید به مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ناصر حریری، مصاحبه با تاریخ‌سازان ایران، تهران، ص ص ۶۴-۶۵.

1. Hamid Algar, "Anjomanha-ye Islami", op.cit, p.81

۲. ر.ک به سیدحمید روحانی، پیشین، ص ص ۴۷-۱۴۶.

۳. روحانی، پیشین، ص ص ۱۵۲-۱۴۹. ۴. همان، ص ۱۵۲.

خمینی موضع مستقل سیاسی خود را بر پایه تفسیری که از ولایت فقیه داشت بنیان نهاد، اما در این سال‌های ۶۳-۱۹۶۲ انتقادات سیاسی وی همسو با انتقادات اپوزیسیون غیرمذهبی و در چهارچوب قانون اساسی بود.^۱

با اوج گرفتن اعتراضات مذهبی، حتی آیت‌الله بهبهانی، که معمولاً مدافع محافظه‌کار دربار محسوب می‌شد نیز، تلگرافی به شاه فرستاده و صریحاً برخورداری زنان از حق رأی را خلاف قوانین اسلامی اعلام کرد.^۲ در ۸ آذر ۱۳۴۱ کابینه علم از مواضع خود عقب‌نشینی و قانون مورد بحث را لغو کرد. این امتیاز ظاهراً باعث آرامش خاطر روحانیون شد. اما آیت‌الله خمینی همچنان بر مواضع خود پافشاری می‌کرد و حتی بر شدت انتقادات خود افزود.^۳ چندی بعد وی طی سخنانی ضمن حمله به دولت تهدید کرد که در صورت ادامه مقابله دولت با روحانیون کار به یک رویارویی نهایی خواهد کشید. در ادامه هشدارهایی که به شاه می‌داد همچنان بر اجرای قانون تأکید می‌ورزید. نیروهای جدید اپوزیسیون به سرعت در اطراف وی گرد آمدند، هسته اصلی این مخالفین عمدتاً در مدرسه فیضیه قم، نهادهای مذهبی و انجمن‌های اسلامی دانشگاه تشکیل شده بود.^۴ خیزش دوباره نهادهای مذهبی در فرهنگ سیاسی

۱. طبق گفته الگار (Scholars, saints and sufis, op.cit, p 245) آیت‌الله خمینی در حالی که در یک دست قرآن و در دست دیگر یک نسخه از قانون اساسی را داشت، در حال مرعظه شاه را متهم کرد که هر دو آنان را نقض کرده است. سیدحمید روحانی در شرح حال آیت‌الله خمینی توضیح می‌دهد که اتخاذ چنین سیاستی در آن زمان و با توجه به شرایط آن روزگار امری ضروری بود تا مردم را به تدریج در مسیر درست اسلامی آموزش داد و هدایت کرد. بنگرید به روحانی، پیشین، ص ص ۶۲-۱۵۸ و ۵۴-۱۵۳.

۲. رک به دهنوی، پیشین، ص ۱۴. ۳. روحانی، پیشین، ص ص ۱۸۷ و ۱۹۱.

۴. طبق گفته الگار انجمن‌های اسلامی دانشجویان، پایه و اساس جنبش مدرن اسلامی در ایران را بنا نهادند، ص ۸۱. آیت‌الله حسین منتظری، آیت‌الله محمد بهشتی، آیت‌الله مرتضی

ایران ظاهراً خلاف گرایش مسلط اجتماعی و فرهنگی، به ویژه در مراکز آموزشی، به نظر می‌رسید. برای مثال، در سال ۱۳۳۱ تعداد کل دانشجویان در قم که مرکز آموزش مذهبی کشور به حساب می‌آید تقریباً ۳۲۰۰ نفر بود.^۱ حتی ۲۰ سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۴ این رقم فقط به دو برابر یعنی به تقریباً ۶۵۰۰ نفر افزایش یافت که در برگیرنده نیمی از کل دانشجویان مراکز مذهبی کشور به حساب می‌آید.^۲ در هر حال از آغاز سال ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی به شجاع‌ترین سخنگوی مخالفین همه‌پرسی در خصوص اصلاحات پیشنهادی شاه تبدیل شده بود.^۳ در روزهای پیش از همه‌پرسی عمومی، دانشجویان مذهبی و پیروان بازاری وی همراه با نیروهای جبهه ملی دوم و دانشجویان دانشگاه تهران مشترکاً دست به اعتراضات خیابانی زدند.^۴

در ۳ بهمن ۱۳۴۱، درست یکروز پیش از برنامه دیدار از پیش تعیین شده شاه از قم برای گفتگوی مستقیم با رهبران روحانیت، پلیس و واحدهای نظامی با پیروان آیت‌الله خمینی که ضمن تظاهرات شعار می‌دادند «ما پیرو قرآنیم و رفراندوم نمی‌خواهیم» شدیداً درگیر شدند. نیروهای امنیتی به مدرسه فیضیه هجوم بردند دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و به رویشان آتش گشودند. این اولین نمونه اعمال

→

مطهری، آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله علی‌خامنه‌ای، همگی از شاگردان پیشین آیت‌الله خمینی بوده‌اند. نگاه کنید به Abrahamian, *Iran*, p. 475

1. Akhavi, *op.cit.*, p. 72.

2. Michael Fischer, *Iran: from Religious Dispute to Revolution* (Harvard University Press, 1980) p. 77.

۳. روحانی پیشین، صص ۲۳۰-۲۳۱.

۴. کیهان، ۴ بهمن ۱۳۴۱، گزارش اعتصابات و تظاهرات در دانشگاه تهران و بازار و بازداشت رهبران جبهه ملی را بچاپ رساند. در این باره بنگرید به Chehabi, *op.cit.*, p. 175

خشونت علیه نهادهای مذهبی از دوران رضاشاه به این سو بود.^۱ روز بعد شاه وارد قم شد، اما روحانیون از او استقبال نکردند و شاه در مقابل، نطق شدیدالحنی ایراد کرد و ضمن تأکید و وفاداری خود به اسلام، «ارتجاع سیاه» - اصطلاحی که او در مورد روحانیت بکار می‌برد - را به مراتب خطرناکتر از توده‌های آنها دانست.^۲ در ۱۷ بهمن درگیری مجددی در دانشگاه تهران روی داد، در آنجا واحدهای ویژه در لباس «کارگران و کشاورزان» به دانشجویان «ارتجاعی» و «ضد اصلاحات» یورش بردند. این به اصطلاح «کارگران و کشاورزان» فقط اونیفورم نظامی خود را عوض کرده بودند اما پوتین‌های نظامی را همچنان بپا داشتند.^۳ صدها دانشجو و نیز استاد دانشگاه و رهبری جبهه ملی دوم در آن روز توقیف شدند.

در ششم بهمن، روز همه‌پرسی، دانشجویان تابلویی با این شعار که «اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه» را بر سر در ورودی دانشگاه تهران آویختند. با این حال همه‌پرسی انجام شد و اپوزیسیون نتوانست مانع از آن گردد. اگرچه زنان در همه‌پرسی شرکت کردند اما دولت اعلام کرد که آرای آنان در این مرحله به حساب نمی‌آید چون همه‌پرسی در شرایطی صورت می‌گیرد که حقوق زنان برای شرکت در انتخابات هنوز مورد شناسایی قرار نگرفته است.^۴ رژیم ادعا کرد که ۹۹٪ از مردم به همه‌پرسی مثبت داده‌اند. (۵/۵۰۰/۰۰۰ رأی مثبت و ۴/۱۱۵ رأی مخالف).^۵ پرزیدنت کندی طی ارسال تلگرافی به شاه به او تبریک گفت و شوروی‌ها نیز در برنامه فارسی رادیو مسکو در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۶۳ برنامه اصلاحات را تأیید کرده و مخالفین را محکوم کردند.^۶ روابط حسنه

۱. روحانی پیشین، صص ۵۱-۲۴۱.

۲. سخنرانی شاه در کیهان، ۴ بهمن ۱۳۴۱، بنگرید به روحانی صص ۶۵-۲۵۹.

۳. جزئی، صص ۱۰۱، شانزده آذر، شماره ۱۷، اوت ۱۹۶۳، صص ۴.

۴. کیهان، ۶ بهمن ۱۳۴۵. ۵. کیهان، ۸ بهمن ۱۳۴۱.

۶. بنگرید به تفسیر رادیو مسکو که در روزنامه اطلاعات منتشر شد. بنگرید به روحانی،

پیشین، صص ۷۳-۲۷۱.

روسیه ایران تا ۱۹۶۳ همچنان ادامه یافت و به دیدار رسمی پرزیدنت لئونید برژنف از تهران در ماه نوامبر همان سال منجر شد.^۱

در این زمان به نظر می‌رسید مقاومت اپوزیسیون غیرمذهبی درهم شکسته شده و شاه برنامه اصلاحات خود را پیش برده و به‌رغم همه اعتراضات موجود و با پشتیبانی دولت‌های شوروی و آمریکا سلطه فردی خود را بر کشور اعمال کرده بود. کنفدراسیون همچنان برای آزادی فعالین دانشگاه، مبارزه می‌کرد و به همین جهت از سازمان ملل کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر و رؤسای جمهوری آمریکا، شوروی، الجزایر، جمهوری متحده عربی و عراق تقاضای مداخله کرد.^۲ کنفدراسیون طی نامه سرگشاده‌ای مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۶۳ خطاب به نیکیتا خروشچف نسبت به «تأیید بی‌چون و چرای رژیم شاه توسط مطبوعات شوروی که به تازگی صورت گرفته است» نارضایتی خود را اعلام کرد. آنگاه در اشاره به مقاله‌ای در نشریه شوروی‌ها به نام نیوتایمز که «شاه را به عنوان مدافع حقوق کشاورزان و علیه اربابان فئودال» معرفی کرده بود انتقاد و اخطار کرد که «از نظر مردم، تأیید مداوم رژیم فعلی ایران، اتحاد شوروی را در کنار نیروهای ارتجاعی و علیه منافع توده‌های مبارز قرار داده است».^۳ از

۱. *Christian Science Monitor*, 10 May 1963 در رابطه با نقد و بررسی خط منشی شورویها در قبال ایران و نیز وضعیت حزب توده، بنگرید به نشریه سوسیالیزم «ارگان جامعه سوسیالیستها در اروپا»، شماره‌های ۱ و ۲، ژانویه و فوریه ۱۹۶۴.

2. *Bulletin d' Information*, vol.9. No 9. May 1963; *The student*, vol. VII, No 4, 1963, pp. 5-8

۳. ری‌کی به ایران نامه، جلد ۴، شماره ۱۸، اوت - سپتامبر ۱۹۶۳، صص ۴ و ۱. مقاله مورد بحث در *New Times* No7, 20 February 1963, pp 22-23 ارگان رسمی شورویها، بچاپ رسید. این مقاله ارزشیابی مثبتی از برنامه‌های اصلاحات ارضی شاه به عمل آورد و آمار و ارقام دولتی در رابطه با رفراندوم را دلیل محکمی بر آروزی همه مردم ایران برای «بازسازی بنیادین زندگی ملت» دانست. در این مقاله همچنین به مقاومت نیروهای ارتجاعی و عناصر

آنجا که موضع رسمی شوروی‌ها در آن زمان حمایت از همه پرستی بود به همین جهت نیروهای اپوزیسیون، حزب توده را نیز به حمایت از رژیم متهم کردند. در حقیقت حزب توده با اینکه حمایت شوروی‌ها از شاه را مورد انتقاد قرار نداد اما موضعی کم و بیش شبیه جبهه ملی داشت.^۱ به هر صورت در آن دوران نفوذ حزب توده در ایران به مراتب ضعیف‌تر از جبهه ملی بود و به همین جهت اگر خط مشی دیگری هم اتخاذ می‌کرد، نمی‌توانست چندان کارساز باشد.

→

فتودال و نیز «رؤسای قبایل بدوی جنوب» و حتی به «بخشی از روحانیون مسلمان» اشاره شده بود. اما اشاره‌ای به دیگر نیروهای اپوزیسیون نداشت.

۱. درباره مواضع شورویها در قبال وقایع ژوئن ۱۹۶۳ بنگرید به مقاله «توطئه ارتجاع در ایران در *New Times, No 24, 12 June 1963, p 17* این مقاله از مواضع دولت ایران رسماً حمایت می‌کرد و از دیدگاه رژیم شاه در قبال اپوزیسیون که آنان را عوامل توطئه‌گری همچون «خانهای بزرگ و فتودال» و یا «روحانیون مرتجع» می‌دانست حمایت می‌کرد و حتی به اسم از آیت‌الله خمینی انتقاد کرد. همین دیدگاه در کتابی درباره تاریخ ایران با عنوان تاریخ نوین ایران نوشته میخائیل سرگوییچ ابوانف که توسط هوشنگ تیزابی ترجمه و از سوی حزب توده در ۱۹۷۶ به فارسی ترجمه و منتشر شده است در ص ۲۵۹ آمده است. دیدگاه خود حزب توده در این رابطه در مردم، سال ۵ شماره ۵۳، ۴ فوریه ۱۹۶۳ با عناوینی چون «درباره رفراندوم شاه» و نیز «جبهه ملی تشکیلاتی مترقی» است به‌جای رسیده است. برای مورد دیگری از اختلاف بین حزب توده و شورویها نگاه کنید به مردم، سال ۵، شماره ۶۳، ۶ ژوئیه ۱۹۶۳ که به شرح تظاهرات دانشجویان علیه دیدار اشرف پهلوی از ایالات متحد در ۹ ژوئن ۱۹۶۳ می‌پردازد و اشرف را به عنوان «رهبر اصلی باند قاچاق هروئین» به باد حملات شدید می‌گیرد. سال بعد اشرف پهلوی به دعوت رسمی رهبر اتحاد شوروی لئونید برزنف مورد استقبال گرم و رسمی مقامات آن کشور قرار گرفت. نیز بنگرید به ایران آزاد، سال دوم، شماره ۲۵، اکتبر ۱۹۶۲، و نیز بنگرید به مردم شماره‌های ۷۷ و ۵۷ و ۵۲ و ۹۶ در ساله ۶۴-۱۹۶۳ که همه آنان حاوی مقالات تند و تیزی علیه رژیم شاه بودند و بدین طریق مواضع یکسانی با جبهه ملی داشت. مردم سال پنجم، شماره ۹۶، ۲۲ دسامبر ۱۹۶۴ از آیت‌الله خمینی حمایت و رژیم شاه را به دلیل تبعید ایشان محکوم کرد. باید توجه داشت که در حزب گرایش‌ها انتقاد گونه ضد شوروی نیز وجود داشت کما این که حزب در طول سال ۱۹۶۴ در آستانه دو دستگی و شکاف قرار گرفت.

درگیری روحانیون با دولت علم، همچنان ادامه یافت تا وقتی که آیت‌الله خمینی و هشت مجتهد دیگر، همه‌پرسی را به طور کلی رد کرده و بویژه آن که برخی از روحانیون نیز حقوقی را که برای زنان در نظر گرفته شده بود، مردود دانستند.^۱ اما آیت‌الله خمینی در انتقاد از رژیم به این موارد اکتفا نکرده و طی صدور بیانیه‌ای خواستار برکناری علم شد و همه‌پرسی را «انقلاب سیاه» نامید و در ضمن بار دیگر تساوی حقوق زنان و مردان را رد کرد^۲ در فروردین سال ۱۳۴۲ واحدهای چتر باز در حالیکه لباس مبدل بر تن کرده و تحت حمایت پلیس و واحدهای نظامی قرار داشتند به مدارس مذهبی فیضیه و طالبیه در قم و تبریز یورش آوردند و دانشجویان را کتک زدند و چندین نفر را نیز به قتل رساندند.^۳

آیت‌الله خمینی طی بیانیه‌ای به مراتب شدیدتر از گذشته این عمل را محکوم کرد و بار دیگر «به نام ملت» خواستار عزل علم از مسند قدرت شد.^۴ در حالی که درگیری‌ها و خشونت‌ها ابعاد تازه‌ای می‌یافت، شاه طی سخنانی در ۲۸ اردیبهشت ماه یادآور شد که خود را برای رویارویی نهایی آماده می‌کند و پیش‌بینی کرد که این امر «انقلاب سفید» را به خون‌ریزی خواهد کشانید.^۵ درگیری نهایی در ۱۵ خرداد ۴۲ آغاز شد و حدود یک هفته طول کشید و اوج آن با مراسم سوگواری در ماه محرم مصادف شد. در ۱۳ خرداد در برخورد تظاهرکنندگان با نیروهای دولتی در مشهد، پلیسی کشته شد. در همان روز آیت‌الله خمینی شاه را مورد حمله بسیار

۱. عین متن در روحانی، پیشین، صص ۳۰۲-۲۹۶.

۲. همانجا، صص ۳۱۶.

۳. روحانی می‌گوید که دهها تن کشته و صدها تن زخمی شدند، رک. صص ۴۸-۳۴۰. و نیز اطلاعات ۶ فروردین ۱۳۴۲ که در روحانی صص ۵۳-۳۵۱ نقل شده است، تنها خبر از سه مجروح می‌دهد.

۴. عین متن در روحانی، پیشین، صص ۷۷-۳۷۶.

۵. سخنرانی شاه که در اطلاعات ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ آمده است، در روحانی صص ۴۲۶ نقل شده است.